

بررسی کارایی روایات «خروج مؤمنان از صلب کافران» در تحلیل علت

غیبت امام مهدی علیه السلام*

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

محمدتقی هادی زاده^۲

حسین صدیقی^۳

چکیده

بحث از چرایی غیبت امام مهدی علیه السلام حتی پیش از غیبت ایشان مورد توجه بوده است و از همین رو، در روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام، با عناوین متعددی انعکاس یافته است. در برخی از این احادیث، ظهور حضرت، به «خروج مؤمنان از صلب کافران» معلق شده است؛ بدین معنا که برخی از یاوران مؤمن امام علیه السلام، از نسل کافران به دنیا خواهند آمد و تا آن زمان، ظهور به تأخیر خواهد افتاد. این مضمون به دلالت التزامی، اشاره به چرایی غیبت امام ع^۳ نیز دارد. در این مقاله دو روایت از کتاب کمال الدین شیخ صدوق رحمته الله علیه که با موضوع تناسب دارد، از حیث سند و دلالت به دقت بررسی شده است و در سپس براساس تحلیل عقلایی اصول رفتاری امامان، ارتباط این موضوع با چرایی غیبت امام زمان علیه السلام تبیین شده است. بر پایه نتایج پژوهش، نهضت جهانی آن حضرت، نیازمند یاران توانمند و فداکار متعددی است که در زمان آغاز امامت ایشان فراهم نبوده؛ از این رو امام باید از ابزار غیبت و نهان زیستی بهره گیرد تا زمینه فراهم شدن آن یاران مهیا شود؛ کسانی که بخشی از آنان از تبار کافران ظهور خواهند کرد.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، علل غیبت، قیام جهانی، یاوران مهدی علیه السلام.

مقدمه

سخن از چرایی غیبت در روایات با عناوین متعددی همراه شده است: ۱. اجرای سنت انبیای پیشین؛ ۲. خشم و غضب الهی؛ ۳. آزمایش و امتحان مردم؛ ۴. خوف قتل؛ ۵. رهایی از

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

۱. استاد حوزه علمیه قم، ایران.

۲. استاد حوزه علمیه قم، ایران (hadizadeh110@yahoo.com).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول) (seddighihosein@gmail.com).

بیعت طاغوت‌ها؛ ۶. ستم‌پیشگی مردمان؛ ۷. خارج شدن مؤمنان از صلب کافران؛ ۸. فرصت‌یابی مدعیان حکومت شایسته.

درباره عنوان هفتم در کتاب *کمال‌الدین* شیخ صدوق دو روایت نقل شده است که هر دو با پرسش راوی از امام صادق علیه السلام همراه است. از منظر برخی پژوهشگران مهدویت، براساس پاسخ حضرت می‌توان گفت که خروج مؤمنان از صلب کافران، یکی از علل غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در ادامه پس از بررسی سند و دلالت این دو روایت، به کارایی این روایات در تحلیل چرایی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهیم پرداخت.

شایان ذکر است این عنوان در برخی آثار و کتب به عنوان علت غیبت مطرح شده است؛ (مانند: امینی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص. ۲۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ص. ۹۰) و گاه از آن به عنوان حکمت غیبت یاد کرده‌اند (مانند: صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۴۱) و گاه به عنوان علت طولانی شدن غیبت و تأخیر در ظهور (مانند: کورانی، ۱۴۳۰ق، ص. ۷۲۶؛ رحمتی شهرضا، ۱۳۸۷، ص. ۵۱۰؛ تجلیل تبریزی، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۷؛ امینی گلستانی، ۱۳۸۵؛ ج ۱، ص. ۲۱۷).

از سوی دیگر، این عنوان با تعابیر دیگری هم مطرح شده است:

خارج شدن امانت‌های الهی از صلب کافران (امینی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۵ق، ج ۱۴، ص. ۱۶۹)

پایان یافتن نطفه مؤمن از صلب کافران (سلیمان، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۳۷۷)

اتمام نعمت بر کافران (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۲۶۴)

ضایع نشدن ودایع خدا (اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۱۷۲)

خالی شدن صلب‌های کافران از مؤمنان (طبسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۱۸)

ظهور نسل مؤمن از صلب کافر و منافق (کارگر، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۰)

پیدایش مؤمنان از پشت کفار (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۶)

روایت اول

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمْ يُقَاتِلْ مُخَالِفِيهِ فِي الْأَوَّلِ قَالَ لِآيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا قَالَ قُلْتُ وَمَا يَعْني بِتَزَايُلِهِمْ قَالَ وَدَائِعُ الْمُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَظْهَرْ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا

خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَفَقَتَلَهُمْ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۴۱):

راوی گوید به امام ششم گفتیم چرا امیر مؤمنان علیه السلام در آغاز با مخالفان خود نجنگید؟ فرمود: به دلیل آیه‌ای که در قرآن کریم است: اگر جدا می‌شدند کافران را به سختی عذاب می‌کردیم. (فتح: ۲۵) گوید: گفتیم: مقصود از جدا شدن ایشان چیست؟ فرمود: جدا شدن ودایع مؤمنی که در اصلاص قوم کافر وجود دارد. قائم علیه السلام نیز چنین است، او ظهور نمی‌کند، تا آن‌که ودایع خدای تعالی خارج شود و چون خارج شد بر دشمنان آشکار خدای تعالی چیره می‌شود و آنها را نابود می‌سازد.

روایت دوم

حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعَلَوِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَمْ يَكُنُّ عَلِيٌّ عليه السلام قَوِيًّا فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَيْفَ ظَهَرَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ وَكَيْفَ لَمْ يَدْفَعَهُمْ وَ مَا يَسْتَعْنَهُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنَعَتْهُ قَالَ قُلْتُ وَ آيَةٌ آيَةٌ هِيَ قَالَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَدَائِعُ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمِ كَافِرِينَ وَ مُتَافِقِينَ فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام لِيَقْتُلِ الْآبَاءَ حَتَّى يَخْرُجَ الْوَدَائِعُ فَلَمَّا خَرَجَتْ الْوَدَائِعُ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ فَفَقَاتَلَهُ وَ كَذَلِكَ فَاقْتُلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَظْهَرَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا ظَهَرَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ يَظْهَرُ فَفَقَتَلَهُ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۴۲):

ابراهیم کرخی گوید من به امام ششم گفتیم یا کسی پرسید و گفت (اصلحك الله) علی علیه السلام در دین خدا نیرومند و جدی نبود؟ فرمود چرا. گفت پس چرا آن مردم بر او غلبه کردند و چرا [آسیب] آنها را دفع نکرد و چه مانعی داشت؟ فرمود آیه‌ای در کتاب خدای عزوجل او را مانع شد گوید عرض کردم آن کدام آیه است؟ فرمود گفته خدای عزوجل «اگر پاک شوند هر آینه عذاب کنیم آن کسانی که کافرند عذاب دردناک» به درستی که برای خدای عزوجل مؤمنانی باشند که در اصلاص مردم کافر منافقی امانت هستند، علی پدران را نمی‌کشت به انتظار این‌که امانت‌ها بیرون آیند و چون امانت‌ها بیرون آمدند، بر آنها غلبه فرمود و با ایشان کارزار کرد، و قائم ما اهل‌البیت نیز چنین است ظهور نمی‌کند تا آن‌که ودایع خدای تعالی ظاهر شود و چون آنها ظاهر شدند بر آنان که بایست غلبه می‌کند و آنان را نابود می‌سازد.

این دو روایت با همین متن و سند در کتاب *علل الشرایع* نیز آمده است. به هر حال، به نظر

می‌رسد در واقع، یک روایت است که به دو طریق نقل شده است، البته اختلافات جزئی در واژگان روایت وجود دارد؛ اما از نظر محتوایی تفاوتی با هم ندارند. این روایت با سندی دیگر، در کتاب تفسیر قمی نیز آمده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۳۱۶).
در این مجال، به بررسی سند روایت اول می‌پردازیم و آن‌گاه محتوای روایت را تحلیل می‌کنیم:

سند

جعفر بن محمد بن مسرور: امامی، ثقه و جلیل است.
حسین بن محمد بن عامر: امامی و ثقه است.
عبدالله بن عامر: امامی، ثقه و جلیل است.
ابن ابی عمیر: امامی، ثقه و جلیل است، از اصحاب اجماع است (لایروی و لایرسل الا عن ثقة).

من ذکرة: این روای مجهول است، اما چون راوی قبل از آن، ابن ابی عمیر است و وی، بنا بر اجماع علما جز از ثقه نقل نمی‌کند، پس این فرد نیز ثقه است.
نتیجه: روایت صحیح است.

دلالت

اگرچه آئین‌ها و باورهای والدین و چگونگی تربیت آنها، از عوامل مهم و تأثیرگذار بر تربیت فرزند شمرده می‌شود، اما آدمی از نعمت آزادی، اراده و اختیار برخوردار است و از این رو، گاه از خانواده کافر، مؤمنی بروز و ظهور می‌کند و گاه از خانواده مؤمن، کافری سر بر می‌آورد. خداوند در قرآن بر این مسئله در آیات متعدد اشاره فرموده است، از جمله در آیه ۲۷ سوره آل عمران: «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ»^۱.

از نظر علامه طباطبایی، منظور از «بیرون کردن زنده از مرده» و به عکس، به وجود آوردن مؤمن از صلب پدر کافر، و بیرون آوردن کافر از صلب مؤمن است، به دلیل این‌که خدای تعالی ایمان را «حیات» و «نور» و کفر را «مرگ» و «ظلمت» خوانده، و فرموده است: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام: ۱۲۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۱۳۵) در روایات تفسیر آیه نیز این برداشت مطرح شده

۱. آیات مشابه: انعام، ۹۵؛ یونس، ۳۱؛ روم، ۱۹.

است.^۱

در روایت محل بحث و دیگر روایات مشابه، ظهور حضرت به خروج مؤمنان از اصلاب کافران مقید و مشروط شده است و از این تعلیق به دست می‌آید که یکی از علل غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، خارج شدن مؤمنان از صلب کافران است. در تمامی این روایات، به آیه ۲۵ سوره فتح هم اشاره شده است و از آیه، یک اصل و کبرای کلی استخراج شده است: «خداوند متعال برای خارج شدن مؤمنان از صلب کافران به ایشان مهلت می‌دهد». از آن جا که فهم دقیق روایت، متوقف بر فهم درست آیه است؛ از این رو، بحث را در دو مقام (تبیین آیه، بررسی ارتباط میان آیه و روایت) به پیش می‌بریم:

الف) تبیین آیه

در روایت عبارت «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» آمده است که بخشی از آیه زیر است:

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهُدْيِ مَعَكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ حِلَّهُ وَ لَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءُ مُؤْمِنَاتٍ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ (فتح: ۲۵).

آیه پیشین، یعنی آیه بیست و چهارم این سوره، به جریان صلح حدیبیه اشاره دارد که مؤمنان به درون سرزمین مکه وارد شده بودند، قریب تمامی قدرت خود را در جمع‌آوری لشکر از داخل شهر خود و از قوای اطراف به کار برده بود، مؤمنین هم با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودند که تا آخرین قطره خون خود در برابر آنان مقاومت کنند و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم تصمیم گرفته بود با آنان نبرد کند و خدای تعالی رسول گرامی خود و مؤمنان را بر کفار پیروز کرد، برای این که مسلمانان داخل سرزمین کفار شده، و به داخل خانه آنان قدم نهاده بودند و در چنین

۱. «حدثني ابي عن ابيهِ عن جده عن الصادق عليه السلام قال ان المؤمن إذا مات لم يكن ميتا، فان الميت هو الكافر ان الله عزوجل يقول تخرج الحي من الميت و تخرج الميت من الحي يعني المؤمن من الكافر، و الكافر من المؤمن» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۵؛ مشهدی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۵).

علي بن محمد عن صالح بن أبي حماد عن الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن إبراهيم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «... و قال الله عزوجل يخرج الحي من الميت و يخرج الميت من الحي فالحي المؤمن الذي يخرج طينته من طينة الكافر و الميت الذي يخرج من طينة المؤمن فالحي المؤمن و الميت الكافر و ذلك قوله عزوجل أو من كان ميتا فأحييناه فكان موته اختلاط طينته مع طينة الكافر و كان خيائه حين فرق الله عزوجل بينهما بكلمته...» (كليني، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵).

وضعی جز جنگ و خونریزی هیچ احتمال دیگری نمی‌رفت، اما خدای سبحان دست کفار را از مؤمنان و دست مؤمنان را از کفار بازداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص. ۲۸۸).

آیه محل بحث، چرایی صلح حدیبیه را چنین توضیح می‌دهد:

اگر مردان و زنان مؤمن ناشناسی در بین مردم مکه نبودند، تا جنگ شما باعث هلاکت آن بی‌گناهان شود، و در نتیجه به خاطر کشتن آن بی‌گناهان دچار گرفتاری می‌شدید،^۱ هر آینه ما دست شما را از قتال اهل مکه باز نمی‌داشتیم، اما به خاطر وجود چنین مؤمنان ناشناس شما را از قتال بازداشتیم [و صلح شکل گرفت].

برای عبارت «لَمْ تَعْلَمُوهُمْ» سه مصداق می‌توان تبیین کرد:

مؤمنانی که هم اکنون در میان کفار هستند و شما مؤمنان آنها را نمی‌شناسید؛

افرادی که در میان ایشان هستند و زمینه دستیابی به ایمان دارند و هنوز شما ایشان را به عنوان «مؤمن» نمی‌شناسید (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، صص. ۹۳-۹۴؛ ابن عاشور، بی‌تا: ج ۲۶، ص. ۱۶۰)؛

از روایات متعددی که از طرق شیعه و عامه ذیل آیه نقل شده است، استفاده می‌شود که منظور از آن، افراد با ایمانی بودند که در صلب کفار قرار داشتند؛ افراد مؤمنی که در صلب کافران هستند و شما آنها را نمی‌شناسید (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، صص. ۹۳-۹۴). در تاریخ می‌توان نمونه‌هایی برای تحقق این احادیث یافت. آیت‌الله صافی گلپایگانی در این باره می‌فرماید:

چه کسی پیش‌بینی می‌کرد از صلب حجاج بن یوسف ثقفی؛ آن خونخوار ستم‌کار، فرزندی به نام حسین، معروف به ابن حجاج، شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام پرورش یابد؟ آیا کسی چنین می‌پنداشت که از صلب سندی بن شاهک که قاتل موسی بن جعفر علیه‌السلام است، فرزندی (به نام کشاجم) پدید آید که عمرش را به مدیحه‌سرایی برای امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام صرف کند؟ (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص. ۱۴۶)

ادامه آیه چرایی این سنت الهی را با رحمت خداوند پیوند می‌زند:

خدا دست شما را از قتال کفار کوتاه کرد تا از سویی هر کس از مردان و زنان مؤمن را که بخواهد داخل در رحمت خود کند، مؤمنانی که در بین کفارند و متمایز نیستند و از

۱. مراد از گرفتاری (مَعْرَة) که از روی ناآگاهی بدان دچار می‌شوند، براساس گفتاری از ابن عباس، دیه و کفاره قتل غیرعمدی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۳، ص. ۱۶۲).

سوی دیگر، شما را نیز از این که به گرفتاری مبتلا شوید حفظ کند.

بخش پایانی آیه، از جنگ و غلبه مؤمنان، به عذاب الهی تعبیر می‌کند: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَبْنَا...» و دوباره بر سنت الهی پیش گفته شده تأکید می‌ورزد:^۱
 اگر مؤمنان مکه از کفار جدا بودند، ما آنها را که کافر بودند عذابی دردناک می‌کردیم، و لیکن از آنجایی که این دو طائفه درهم آمیخته بودند عذابشان نکردیم.
 این بخش از آیه، همان بخشی است که در روایت بدان تمسک شده است.

ب) ارتباط میان آیه و روایت

برای تبیین ارتباط میان آیه و روایت دو بیان وجود دارد:
 آیه درباره کافران است و روایت مفهوم آیه را توسعه می‌دهد: «نه تنها نسبت به کافران، بلکه نسبت به منافقان نیز این سنت الهی وجود دارد»؛
 مفهوم «کفر» را گسترده‌تر ببینیم؛ یکی کفر در مقابل اسلام است و دیگری هر کسی که اهل ولایت امام علی علیه السلام نباشد که این معنای دوم، حتی مخالفان را نیز دربرمی‌گیرد. مؤید معنای اخیر روایاتی است که مخالفان حضرت را کافر می‌خواند،^۲ بلکه برخی روایات دیگر، کسانی را که در معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه شک داشته باشند، «کافر» می‌شمرد:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: مَنْ شَكَّ فِي أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدَهَا مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَأَوَانَ بِشَخْصِهِ وَنَعْتِهِ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۱۳)؛

عبدالله بن قدامه گوید امام کاظم علیه السلام فرمود: کسی که در چهار چیز شک کند به جمیع کتاب‌های خدای تعالی کافر شده است؛ یکی از آنها معرفت امام است که در هر عصر و زمانی بایستی او را به شخص و صفاتش بشناسد.

براساس این تبیین، آیه به خودی خود مورد روایت را نیز می‌گیرد. امام صادق علیه السلام نیز آیه را به عنوان دلیل چرایی درگیر نشدن با مخالفان مطرح می‌کنند؛ راوی گوید:

قُلْتُ لَهُ مَا بَأُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَمْ يُقَاتِلْ مُخَالَفِيهِ فِي الْأَوَّلِ قَالَ لِآيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا قَالَ قُلْتُ وَمَا يَعْنِي بِتَزَائِلِهِمْ قَالَ وَدَائِعُ الْمُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ» وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَطْهَرْ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ

۱. «و يجوز أن يكون لَوْ تَزَيَّلُوا كالتكرير للولا رجال مؤمنون، لمرجعهما إلى معنى واحد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳).
 ۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ فَضَّلَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي عَلَى عَلِيٍّ فَقَدْ كَفَرَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۶۵۶).

عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَفَتَلَهُمْ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۴۱)؛

به امام ششم گفتم چرا امیر المؤمنین علیه السلام در آغاز با مخالفان خود نجنگید؟ حضرت فرمود چون در کتاب خداست (فتح: ۲۵) که اگر کافران و مؤمنان از هم جدا بودند؛ بی تردید کسانی از آنان را که کفر ورزیدند به عذاب دردناکی عذاب می کردیم.

راوی گوید: عرض کردم: مقصود از جداسازی آنها چیست؟ فرمود: بیرون شدن مؤمنانی که به طور امانت در اصلاب کافراند و هم چنان است حضرت قائم علیه السلام ظهور نکند هرگز تا ودائع خدای عزوجل بیرون آید و چون بیرون آمد بر آنان که از دشمنان خدا باید ظاهر شود و آنها را بکشد.

یعنی اگر مؤمنان و مخالفان از هم جدا شده بودند، عذاب و مقاتله می آمد، لکن از هم جدا نشده بودند، پس عذاب و مقاتله رخ نمی دهد.

برای تحلیل درست و دقیق روایت، پاسخ به چند پرسش ضروری است:

- مراد از «لَمْ يُقَاتِلْ مُخَالَفِيهِ فِي الْأَوَّلِ» چیست؟ مگر بعدها که حضرت مخالفان را کشت،

این جدایی رخ داده بود و اصلاب کافران کاملاً از مؤمنان پاک شده بودند؟

در پاسخ می توان گفت مراد از اول، همان آغاز خط امامت و ولایت است؛ یعنی مجموعه زمان امامت علی علیه السلام نه فقط روزها یا سال های آغازین امامت؛ بر این اساس، گویا پرسش راوی این است که: با وجود اهمیت امر امامت و ولایت، چرا امام از همان اول، به دنبال حق خود نبود؟ اگر از همان آغاز انحرافات با مخالفان مقابله می شد، زودتر بساط آنها برچیده می شد و حق پیروز می گشت.

همچنین اگر «أَوَّلِ» را آغاز انحراف در جامعه بگیریم که به ذهن نزدیک تر است، به زمان خلافت خلفای پیشین امیرمؤمنان اشاره خواهد داشت که در این بازه زمانی، امام هیچ گونه جنگ و قتالی را برای گرفتن حق خود در پیش نگرفت، حتی در ادامه و در زمان خلافت ایشان نیز جنگ با مخالفان رخ نداد؛ چرا که جنگ های سه گانه جمل، صفین و نهروان، هیچ یک برای دفاع از ولایت و حقانیت حضرت نبود، بلکه برای دفاع از کیان حکومت اسلامی بود. او به عنوان خلیفه ای که مسلمین برگزیدند، در برابر اغتشاشگران و پیمان شکنان و دشمنان داخلی و خارجی ایستاد، نه برای دفاع از حق خویش.

- خروج مؤمنان از صلب کافران چیست و زایش مؤمن از کافر چگونه تحلیل می شود؟

برای تحلیل زایش، دو احتمال وجود دارد:

۱. مراد خروج و زایش یک مؤمن یا مؤمنان مشخص از راه زاد و ولد است؛
 ۲. مقصود آن است که شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود که بستر فرهنگی جامعه دچار تحول می‌شود و بر این اساس، همین جامعه کافران، به سمت ایمان پیش می‌روند. در نگاه بدوی، احتمال اول به ذهن می‌رسد، ولی به نظر می‌رسد تحلیل دوم هم جای تأمل دارد و قابل پذیرش است.

– چرا باید ظهور حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنان به تأخیر بیفتد تا مؤمنان خارج شوند؟
 با استفاده از ارتباط میان این روایت و داستان نوح و نیز آیه شریفه «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۷) می‌توان به این پرسش پاسخ داد؛ یعنی: «تنها اگر امید زایش نسل مؤمن نباشد، باید از بین بروند و تا امید باشد باید زنده باشند». از سوی دیگر، باید زمینه‌ها برای ظهور آماده شود و یکی از این شرایط، تکمیل جبهه حق است؛ یعنی باید افراد کافی برای جبهه حق آماده شود و برخی از این نیروها، همان ودائع الهی است که در صلب کافران هستند و با گذشت زمان از صلب کافران خارج می‌شوند. این برداشت با مؤیدهایی نیز همراه است:
 روایاتی که ائمه علیهم السلام در پاسخ چرایی خروج نکردن، کمبود یاوران را به عنوان دلیل مطرح کرده‌اند؛ از جمله سدید صیرفی می‌گوید:

بر امام صادق علیه السلام داخل شدم و گفتم: «به خدا سوگند! اکنون زمان نشستن شما نیست [باید قیام کنید]». امام فرمود: «چرا ای سدید؟» گفتم: «به سبب فراوانی دوستداران، پیروان و یاوران شما. به خدا سوگند! اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه شما پیرو و یاور و دوستدار داشت، هرگز تیم [طایفه ابوبکر] و عدی [طایفه عمر] در [خلافت] او طمع نمی‌کردند». امام فرمود: «چقدر هستند؟» سدید پاسخ داد: «صد هزار نفر». امام فرمود: «صد هزار؟» سدید عرض کرد: «بله و بلکه دویست هزار». امام فرمود: «دویست هزار؟» سدید عرض کرد: «بله و نصف دنیا». امام سکوت کرد و از من

۱. براساس برخی روایات، افرادی که در صلب مردان هستند، هم اینک موجودند و در آینده و در زمان ویژه خود در قالب افراد انسانی ظهور و بروز می‌یابند. در خطبه دوازدهم نهج البلاغه چنین می‌خوانیم: «لَمَّا أَطْفَرَهُ اللهُ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَدِدْتُ أَنْ أُخِي فَلَانَا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَزِي مَا نَصَرَكَ اللهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ فَقَالَ أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَشْرِنَا هَذَا قَوْمٌ فِي أَضْلاَبِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَزَعُفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيْمَانُ؛ مردی دوست داشت برادرش نیز می‌بود تا پیروزی خدا بر دشمنانش را در جمل ببیند. امیرالمؤمنین علیه السلام به آن شخص فرمود: آیا میل و اراده برادر با ما بود؟ عرض کرد: بلی! فرمود: آری! برادرت با ما حضور داشت در این لشکر و کارزار ما، گروه‌هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده‌اند و روزی فرا می‌رسد که زمانه آنان را ناگهان و بی‌اختیار بیرون می‌آورد، ایمان به وسیله آنان تقویت می‌گردد».

خواست با او به خارج مدینه رفتیم. به جوانی چوپان نگاه کرد و فرمود: به خدا قسم اگر برای من، شیعیانی به تعداد این بزغاله‌ها بود، مجال نشستن نداشتم [بلکه قیام می‌کردم]. سدید می‌گوید: «آن‌ها را شمردم؛ هفده عدد شد» (الکافی، ج ۲، ص. ۲۴۲).

عبد الله بن حماد به سال ۲۲۹ به واسطه مردی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد:

فدایت کردم، به خدا قسم من شما و هر کس دوستدار شماست دوست می‌دارم. ای سرورم چقدر شیعه شما زیادست، حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می‌توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینهاست، پس امام صادق علیه السلام فرمود: «آگاه باش هر گاه آن عدّه وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آن گاه چنان که شما می‌خواهید خواهد شد.»^۱ و در ادامه ویژگی‌های شیعه را برشمردند تا راوی متوجه شود که چنین یاورانی به سادگی یافت نخواهند شد.

در خود روایت بعد از خروج امام علیه السلام، تعبیر «ظَهَرَ عَلَيَّ مَن ظَهَرَ» آمده است، یعنی: پس از خروج، بر کافران چیره می‌شود. «ظَهَرَ عَلَيَّ»، به معنای غلبه کردن و چیره شدن است و این بیان، خود قرینه دیگری است که گویا فلسفه این شرط، آن است که تعداد یاران به حدی برسد که چیرگی امکان پذیر شود.

نتیجه‌گیری

اگر چه این روایت و روایات مشابه، در مقام بیان شرایط ظهور است، نه علت غیبت و به صورت صریح از علت غیبت یاد نکرده است؛ اما با توجه به تبیینی که گذشت، می‌توان گفت «خروج مؤمنان از صلب کافران» در تحلیل جامع علت غیبت نقش دارد. امام زمان (عج) رسالت ویژه‌ای دارد؛ ایجاد حکومت یکپارچه صالحان بر همه زمین و نجات مستضعفان عالم، اما امام، در شرایط ویژه و دشواری به امامت می‌رسد: ضعف و کاستی‌های یاران امامان از یک سو، و فشار شدید و سخت حاکمان جور از سوی دیگر. اگر دست به قیام بزنند که موفق نخواهد

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادِ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَ اللَّهُ أَجْبُكَ وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا سَيِّدِي مَا أَكْثَرَ شِيعَتِكَ فَقَالَ لَهُ اذْكُرْهُمْ فَقَالَ كَثِيرٌ فَقَالَ تُخَصِّبُهُمْ فَقَالَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُؤَصِّفَةُ ثَلَاثِمِائَةً وَ بَضْعَةَ عَشْرٍ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ وَ لَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَغْدُو صَوْتَهُ سَمِعَهُ...» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص. ۲۰۳).

بود؛ اگر بخواهد با استفاده از تاکتیک تقیه، فراهم شدن موقعیت و شرایط قیام را انتظار بکشد، باز هم موفق نخواهد بود؛ زیرا فراهم آمدن شرایط، یعنی «آماده‌سازی نیروهای کافی و توانمند» و «به ضعف کشیده شدن دشمن» غالباً در بازه زمانی عمر یک انسان تحقق نمی‌یابد. از سوی دیگر، دشمن به دلیل روایاتی که از پیامبر (ص) نقل شده بود و فرزند امام حسن عسکری (ع)، نابودگر بساط ظلم معرفی شده بود، به هیچ وجه به کمتر از قتل حضرت راضی نمی‌شد و در این فضا، تقیه کارکردی ندارد.

پس امام باید در میان جامعه بماند، اما با غیبت و پنهان‌زیستی اهداف خویش را دنبال کند، تا با گذر زمان، «آماده‌سازی نیروهای کافی و توانمند» و «به ضعف کشیده شدن دشمن» تحقق یابد. عنوان محل سخن در این مقاله نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است؛ امام تا وقتی که مؤمنان از صلب کافران خارج نشوند و بخشی از آن جمعیت قدرتمند بدین سبب شکل نگیرد، ظهور نخواهد کرد. اگر مراد از زایش را نه توالد طبیعی، که تغییر فرهنگ برخی فرزندان کافران و حرکت ایشان به سوی فرهنگ ایمانی بگیریم، باز هم همین معنا، یعنی افزایش یاوران مؤمن تحقق خواهد یافت و زمینه‌ها برای قیام مساعدتر خواهد گشت. در نتیجه، این دسته از روایات، اگر چه به صورت مستقیم به فلسفه و چرایی غیبت اشاره ندارند، اما در تحلیل جامع چرایی غیبت سودمند بوده و با دیگر روایات چرایی غیبت سازگاری دارند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین. (۱۳۶۲)، *الامالی*. قم: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین. (۱۳۹۵ق). *کمال‌الدین و تمام النعمة*. (علی اکبر غفاری، مصحح، قم: انتشارات اسلامیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر و التنویر*. اول، بیروت: مؤسسة التاریخ.
- اصفهانی، محمد تقی (۱۳۸۷). *مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه*. (مهدی حائری قزوینی، مترجم)، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- امینی، ابراهیم (۱۳۸۸). *دادگستر جهان*. هفتم، قم: انتشارات شفق.
- امینی گلستانی، محمد. (۱۳۸۵). *سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه*، قم: مسجد مقدس جمکران.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۱ق). *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار عجل الله تعالی فرجه*.. قم:

مؤسسة المعارف الإسلامية.

- بنی هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۴). *راز پنهانی و رمز پیدایی*. تهران: نیک معارف.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۳۸۲). *مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کیست؟*، تهران: انتشارات سروش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *مجموعه مقالات سومین اجلاس مهدویت*، قم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۲۵ق). *اعلام الهدایة*. قم: المجمع العالمي لاهل البيت عليهم السلام.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرجال*، بی جا: دفتر آیت الله خویی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
- رحمتی شهرضا، محمد (۱۳۸۷). *هزار و یک نکته پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- رحیمی جعفری (۱۳۹۲). *حقیقت غیبت از منظر روایات*، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سلیمان، کامل (۱۳۸۶). *روزگار رهایی*. (علی اکبر مهدی پور، مترجم)، تهران: آفاق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۰). *منتخب الأثر*. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۶). *نوید امن و امان*. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبسی، نجم الدین (۱۳۸۸). *تا ظهور*. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبة*. قم: انتشارات دارالمعارف الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق). *رجال*. سوم، قم: انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *الفهرست*. نجف اشرف: المكتبة الرضویة.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. چهارم، تصحیح: سید هاشم

- رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر قمی. تصحیح: سید طیب جزایری، قم: اسماعیلیان.
 - کارگر، رحیم (۱۳۸۸). مهدویت پیش از ظهور. سوم، قم: دفتر نشر معارف.
 - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
 - کورانی، علی (۱۴۳۰ق). المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف... بیروت: دارالمرتضی.
 - مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
 - نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). النبیة. تهران: انتشارات صدوق.





Depiction of the waiting lifestyle in the pre-emergence era; a case study in the book Mu'jam Hadith al-Imam al-Mahdi

Dr. Mohammad Hadi Homayoun¹

Dr. Hassan Bashir²

Mojtaba Faraji³

Abstract

After the Islamic Revolution of Iran, Islamic civilization was revived once again in the form of a new Islamic civilization, with the leadership of the Islamic Republic of Iran and with the aim of reaching its civilizational peak, the advent of the Imam of the Age? (PBUH). A civilization that, in addition to the hardware aspect, also requires a software aspect, which is the use of an appropriate lifestyle method that is based on Islamic teachings and in accordance with the conditions and requirements of the day. On the other hand, the huge volume of authentic narrations related to the era of advent, if used with a practical approach, will have a prior application and their guidelines can be used to face the crises and developments of the era before the advent. On this basis, the present study has attempted to examine the waiting lifestyle by illustrating the narrations related to the era before the advent in the book Mu'jam Hadiths of Imam Mahdi? (PBUH) and analyzing them. In this regard, 228 narrations from this book were analyzed using the directional content analysis method and finally 12 components were obtained: monotheism and epistemological foundations, guardianship-centeredness, trust and absolution, observance of religious rules and regulations, commitment to the Islamic government, individual and family ethics, social ethics, negation of the mustache and confronting oppression, justice-centeredness, compassion and cooperation, recognition of the Imam (PBUH) and the period of occultation, and recognition of signs in the waiting lifestyle. Finally, explanations were provided regarding the image of each of the components.

Keywords: Imagery, lifestyle, waiting lifestyle, pre-emergence era, book of the Dictionary of Hadiths of Imam Mahdi (PBUH)

1. Professor, Faculty of Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadeq University, Tehran, Iran(homayoon@isu.ac.ir)

2. Professor, Department of Propaganda and Communications, Faculty of Islamic Studies, Culture and Communications, Imam Sadeq University, Tehran, Iran(bashir@isu.ac.ir)

3. Master's student in Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadeq University(Corresponding author)(faraji.1318@gmail.com)